

# نگاہی بہ ہنر شعر فارسی امام بخش صہبائی

سدرہ نعیم سندھو

لیکچرر فارسی، گورنمنٹ ڈگری کالج باغبانپورہ، لاہور

## IMAM BAKHSH SEHBAI

### AN INTRODUCTORY STUDY

Sidra Naeem Sindhu

Lecturer in Persian, Govt. Degree College Bagbanpura, Lahore

#### Abstract

Imam Bakhsh Sehbai was a great scholar, author and poet of the Subcontinent. He composed verses both in Persian and Urdu languages. He was a prolific writer and left behind him many memorable books on different topics. He was acknowledged for his scholarly achievements at home and across the Subcontinent and his books got published from Iran. He was a maestro of composing verses in Persian language. This article analyses Sehbi's poetic rendition in Persian on technical ground.

**Keywords:** صہبائی، فارسی، شاعری، کلمات صہبائی، دہلوی،

سواج الدین خان آرزو، گنجینہ اسوار، حدائق البلاغہ، نثر ظہوری،

گنجینہ رموز، فتبو

امام پخمش صهبانی دهلوی عالم، ادیب و شاعر فارسی و اردو. وی از شاعران روزگار آخرین امپراتور مغول بهادر شاه ظفر (۱۲۵۳-۱۲۷۵ق) است. صهبانی در علوم و فنون رسمی چون معما، عروض و قافیه، عالم روزگار خود بود. وی ۱۵ سال در دانشکده دهلوی زبان فارسی تدریس می کرد. وی در سال ۱۲۷۴ق درگذشت. صهبانی در رشته های گوناگون آثار متعددی به یادگار گذاشته است و از جمله آنها می توان به این کتابها اشاره کرد: قول فیصل در رد تنبیه الغافلین سراج المدین علمی خان آرزو، ترجمه حدایق البلاغه شمس الدین فقیر دهلوی، رساله فارسی، حسن و عشق در انشاء، شرح پنج رقعہ ظہوری، شرح سه نثر ظہوری، شرح میثا بازار، شرح معمای نصیرای همدانی، گنجینه اسرار، گنجینه رموز و کلیات صهبانی. شاعر قرن سیزدهم هجری، شیوه های ادبی را با ذوق هنری خود عجین ساخته است. آشنایی او با دقایق و ظرایف زبان، شعر او را زیبایی بخشیده است. به همین سبب وی در انواع قالیب شعر، مهارت خود را نشان داده است. ما در اینجا به بعضی از ویژگی های هنری شعر صهبانی می پردازیم.

### صورخیال

تصویر خیال، تصویری است که شاعر آن را به وسیله کلمات می سازد. از ویژگیهای مهم شعر صهبانی، تصویر پردازی های او است. وی در اشعار خود با مهارت و زیبایی خاص، صحنه ای را توصیف و در ذهن خواننده مجسم می کند. او به یاری عناصر خیال مانند تشبیه، استعاره، تلمیح و تشخیص، شعر خود را زیبایی، جان و حرکت می بخشد. ما در اینجا به بعضی از عناصر خیال که در شعر صهبانی کار برد بیشتری دارد، بررسی می کنیم.

### تشبیه

یعنی مانند کردن چیزی به چیزی دیگر. در شعر صهبائی تشبیه، جایگاهی ویژه دارد. او با تشبیهات زیبا و مناسب مقام شعر خویش را زیبایی می بخشد. در شعر صهبائی هر دو نوع تشبیه یعنی تشبیه گسترده و تشبیه فشرده وجود دارد. به عنوان مثال:

خط لب تو مایه جمیعت دل ست شیرازه بستم از رگ جان این کتاب را  
(صهبائی، ص ۲۳۸)

همه فیض صبح دربار ست داغ یاس دل یک گل نشگفته نبود بوستان عشق را  
(صهبائی، ص ۲۴۲)

سختی کندن جان باب سبکروهان نیست شمع سان کم زخموشی نبود مردن ما  
(صهبائی، ص ۲۴۵)

چون حباب آئینه حسوت دیدار شدیم نبود جز نفس سرد به پیراهن ما  
(صهبائی، ص ۲۵۲)

چون صبح بار خاطر عالم نبوده ایم تمکین نداشت جز نفسی رنگ گود ما  
اندر قمار خانه این بزم همچو شمع رنگی که باختیم بود نقش نرد ما  
بزم جهان نبوده سزاوار عیش کس ایندجا عنان ما بکشید آبخورد ما  
(صهبائی، ص ۲۴۷)

چون موج روزی تن ما جامه فناست سودا پکار گاه جنون یافت رخت ما  
(صهبائی، ص ۲۴۹)

### استعاره

استعاره های فراوان نیز در شعر صهبائی آمده است. وی استعاره

هما را نیز متناسب با مقام و بیان مطلب انتخاب کرده است. به عنوان مثال:

آن حسابم که از بحر فنا سوزده ایم چشم واکودن ما وضع زخود رفتن ما  
(صهپائی، ص ۲۳۲)

بس حشر پیا از قد بالای تو یابند بس فتنه که از تو گس شهلائی تو یابند  
(صهپائی، ص ۲۲۴)

### تلمیح

در اصطلاح فن بدیع آن است که شاعر در ضمن کلام، به داستانی یا مثل، یا آیه و حدیث یا سخن یا حادثه ای که معروفیت داشته باشد، اشاره کند (میر صادقی، ص ۸۳). صهپائی در اغلب غزلیات خود، تلمیح را به کار برده است. به عنوان مثال:

مست دریا کش عشقیم و به میخانه شوق جرعه زد لب منصور ز پیمانۀ ما  
(صهپائی، ص ۲۳۷)

یک جهان برو عده جان بخشی لب می کشد کرده عیسی را شفیع خویشتن بیباک ما  
(صهپائی، ص ۲۴۰)

لعلش زیاد جان دم عیسا برد مرا فکر قدش ز دل غم فردا برد مرا  
(صهپائی، ص ۲۴۳)

با بوی پهرن نتوان ساختن ز وصل از روی پیمش گل چه تمنا برد مرا  
(صهپائی، ص ۲۴۴)

مره بستن از افلاک برد بالاتر خار در بستر عیسی شکنند سوزن ما  
(صهپائی، ص ۲۴۲)

پستی همه نصیبه ما شد ز بخت ما      فارون صفت ز خاک بود تاج و تخت ما  
(صهپائی، ص ۲۴۹)

ز جهوه یوسف ما می کشد تباب ولی      برای دیدن آن رشک حرر دیده کبست  
(صهپائی، ص ۲۵۰)

### تشخیص

یعنی جان بخشیدن به اشیای بی جان. تشخیص یکی از ویژگی‌های مهم شعر شاعران سبک هندی است. عرفی شیرازی و بیدل دهلوی در اشعار خود تشخیص را به فراوانی به کار برده اند. صهپائی نیز در شعر خود، به تشخیص توجه خاصی دارد. نمونه تشخیص:

چون شرر حاصل مادر گرو دست فناست      برق بما ریشه کند سر بدر از دانه ما  
وای گر ناز عنانمش بتغافل ندهد      هست نشتر بکف شرخی افسانه ما  
عقل می نازد و از سورتبن آگه نبست      نسخه چهل بود مبحث فرزانه ما  
(صهپائی، ص ۲۴۷)

با شرم حسن دیده آئینه محو تست      لایق نبود حیرت چشم حجاب را  
شد جلوه تر مانع سهل سر شک من      این برق یست گریه چشم سحاب را  
(صهپائی، ص ۲۴۸)

ای خورشافبض رگ ابر حجاب نا کسی      موج گرهو سوزند از سینه خاشاک ما  
(صهپائی، ص ۲۴۰)

ای شب گور از خیل شمع رویت روشن ست      دست عشقت کرد فانوس خیالی خاک ما  
(صهپائی، ص ۲۵۰)

گشت هر موخار بستو ناتوان عشق را نشتو آبی داده مغز استخوان عشق را  
(صهبانی، ص ۲۴۱)

حاصل چندین سخن آخر بنام خامشی ست حیرت دل خوب می فهمد زبان عشق را  
(صهبانی، ص ۲۴۲)

قدرت و تسلط صهبانی در زبان فارسی بی مانند است. او در بخشی بزرگ از اشعارش، زبانی ساده و روشن دارد. یکی از ویژگیهای زبان صهبانی، لغات و ترکیبات و تعبیرات تازه آن است نمونه ای از واژه سازی ها و ترکیب سازی او.

میخانه شوق، هستی اهل فنا، خود داری پرانه، مایه جمیعت دل، وحشت رسا، جلوه گاه رخ آتشین، شرم حسن، دیده آینه، گریه چشم سحاب، دل بریان، رنگ عذاب و ثواب، منت آتش، فیض رگ ابر حجاب، انگشت افسوسی، خمیازه شوق جنون، مستی چشم بت بیباک، فانس خیال، نخمل آتش، همعنان گردش چشم نوجوان، وعده جان بخشی، دود چراغان غم، گرمی جولان شوخی، نقش کف پا، مغز استخوان عشق، کاروان عشق، راه بی نشان عشق، حیرت دل، زبان عشق، داغ یاس دل، بوستان عشق، رنگ نقش پیا، ترجمان عشق، آغوش وداع طاقمت، طوطیان عشق، نذر تعظیم غم، اسیر مدعا، نقش سراپی، مشرق خورشید حسن، جذبه آغوش خار دشت، حلقه فترک شوخی، طلسم غم جهان، ظلمت بخت سیاه، حسرت دیدار دل پر حوصله، حیلۀ را ماندگی، مشق جنون، فروغ دیده حسن، شوخی و حشت حسن جهان فریب، گرمی آتش غم، سینۀ چمن بهار، جلوه گر حسن، عشوه حسن، روشنی طبع، ذوق حسن، نگاه شوق، باده خمخانه اسرار، گوش مینا، جوش خریدار.

در زبان صهبانی لغات و ترکیبات و عناصر عربی نیز وجود دارد. نمونه هایی از واژه های عربی در دیوان او عبارتند از:

سُبْحَةُ الْمَلْهَةِ، اربعین، عبیر، عین، یمین، سباع، حصن حصین، ذُرّ یمین، روح الامین، هلال بُسْدین، ثعبان، حصیر، صحیفه، و نمونه هایی از واژه های ساده عربی: قاصر، شفیع، ظلمت، جهل، عالم، جمیعت، رحمت، لطف، حاصل، سجده، عاقبت، محراب، محرم، قتل، تعظیم، مانع، لعل، وصل، طوبی، محمل، باطل، منزل، کامل، قاتل، عنقا، حور.

صهبانی در بعضی اشعار به آیات قرآنی نیز اشاره دارد. به عنوان مثال: آه از آن شوق که در کشمکش عجز افسرد / ارنی بود بطلب طاقت دیدار نبود (صهبانی، ص ۲۲۱)

جذبة عشق ست تا منگی ورنه عشق دوست / لمن توانی گوی بولب عدر بسبار آورد (صهبانی، ص ۲۲۲)

صهبانی در اشعار خود واژه ها و ترکیباتی به کار برده است که باری تاریخی و فرهنگی و دینی بر دوش می کشند. از این گونه است واژه هایی: لب منصور، تخت سلیمان، ترک تقوی، رنگ داغ، سجده محراب شب یلدا، بستر عیسی، رشک حور، شیوه کافری، مانی، ارژنگ، کعبه، بتخانه.

#### موسیقی شعر صهبانی

دکتر شفیع کدکنی که به عنوان موسیقی شعر کتابی بسیار ارز شمند به نگارش در آورده است و برای شعر سنتی فارسی چهار نوع موسیقی را بر شمرده است (شفعی کدکنی، ص بیست و سه) که بدین گونه اند:

موسیقی بیرونی: یعنی وزن عروضی

موسیقی کناری: قافیه، ردیف و تکرار کلمات  
موسیقی داخلی: تکرار صامت و مصوت و آوردن کلمات هم آهنگ و  
تجنیس.

### موسیقی معنوی

پارا دوکس، حس آمیزی، تضاد، ایهام و مراعاة النظیر، ما در  
اینجا با در نظر داشتن چهار نوع موسیقی شعر، به بررسی شعر صهبانی  
می پردازیم:

۱. صهبانی در دیوان خود به محور گوناگون غزلیات سروده است. از  
ارزان سنگین و مهجور در دیوان او خبری نیست.

۲. در ادبیات فارسی، مولوی از شاعرانی است که تکرار کلمات را در شعر  
خود به فراوانی به کار برده است. صهبانی نیز در شعر خود، در بعضی  
موارد به این ویژگی توجه داشته است. به عنوان مثال:

پس از آنکه ذره ذره بود هوا بغارت شود از نوباز خومن همه کار و کشت ما را  
(صهبانی، ص ۲۴۸)

بگوییگو که کوا خاطر تو در چنگ ست که تابخانه روی هر نفس صد آهنگ ست  
(صهبانی، ص ۲۵۳)

زخمی بغلو چاشنی زهر بو نداشت مشکل پسند بود دل لخت لخت ما  
(صهبانی، ص ۲۴۹)

۳. صهبانی به ردیف نیز توجهی دارد. ردیف های طولانی و متکلفانه در  
شعرش وجود ندارد. نمونه هایی از ردیف های او:

ماء، را، عشق را، آئینه را، برد مرا، دل ماء، مارا، کیست، گرفت،  
نخواست، سوخت، است، نیست، رفت، تومی آید، دارد، آید، نمی آید،



ندارد، باشد، کنند، نبود، آورد، تو یابند، بود، نشد، هنوز، سوز، ما می‌رس،  
 نکرد کس، نامیدش، خوریش، در بغل، گریستم، ساختم، داشتم، رفتم،  
 ساختیم، من، شان، بین، زیستن، تو، کو، آینه، می دانی، پنداری.

۴. تضاد یکی از ویژگی‌های هنری است که در شعر صهبائی به فراوانی  
 وجود دارد. نمونه هایی از تضاد در دیوان صهبائی.

روز. شب، فنا. هستی، خزان. بهار، ذره. آفتاب، گناه. ثواب، لطف.  
 عتاب، عذاب. ثواب، زهر. تریاک، دوزخ. بهشت، پستی. اوج، زیان. سود،  
 گم. خمار، خموب. زشت، کفر. ایمان، بنده. خداوند، صلح. جنگ، دوست.  
 غیر، مرگ. زندگانی، نور. تیرگی، درد. درمان، مهر. کین، سبحة. زنار،  
 صبح. شب، زخم. مرهم، کافر. مسلمان، جفا. وفا. اشعار:

دارد اثور چمن جبین موج خنده ات      یک رنگ کرده ناز تو لطف و عتاب را  
 (صهبائی، ص ۲۴۹)

وحدت هزار جلوه فتادست دیده ام      در دیو و کعبه رنگ عذاب و ثواب را  
 (صهبائی، ص ۲۴۹)

بسکه در یاد دهان نوش خندش می کشم      زهر هم در ساغر ما می شود تو یاک ما  
 (صهبائی، ص ۲۴۹)

اینقدر بیباک مگذر ای بهشتی رو که دل      آتش دوزخ بود پنهان بزیر خاک ما  
 (صهبائی، ص ۲۵۴)

اگر گل ست و گو خار دل توان دادن      بهار جلوه سیه مست جام نیرنگ ست

### مراعات النظیر

طرفه کان بت برخ کعبه روان هم خندد      دست در گودن غبوست زجانانه ما  
 (صهبائی، ص ۲۴۷)

مصطلحتها به پیش روی تو کرد      همه چو آئینه بسی زبمان دل ما  
 (صهبائی، ص ۲۴۴)

## حس آمیزی

لعب لعلش مگر از چین جبین ساخته اند  
لطف او عرض بجز تلخی دشنام داد  
(صهبائی، ص ۲۵۹)

با آه سرد گرمی سوز درون نرفت  
چون صبح باد می شود اخگر برای من  
(صهبائی، ص ۲۴۲)

☆☆☆☆☆

## کتابشناسی

- شفیعی کدکنی، محمد رضا، گزیده غزلیات شمس، انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۸۴ ش
- صهبائی، امام بخش، کلیات صهبائی، نولکشور، لکهنو، ۱۳۹۹ ق
- میر صادقی، یسنت، واژه نامه هنر شاعری، انتشارات، مهناز، تهران، ۱۳۷۶ ش

